

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: بیست و ششم - زمستان ۱۳۹۴

از صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۴

نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی*

سید احمد حسینی کازرونی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر - ایران

محمدرضا کمالی بانینانی^۲

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه - ایران

چکیده

تمثیل که شاخه‌ای از تشبیه است ذکر روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن را از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه که در ظاهر دارند حاصل می‌شود یا بیان داستان و حدیثی است به طریق ذکر مثال و مثل در اصطلاح ادبی نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان (دستان) می‌گویند و مثل و افسانه در معنی و جاهت اشتراک دارند. ادبیات تعلیمی، نوشته‌ها و آثاری است که برای خواننده و دریافت‌کننده پیام، دانش و معارفی را بیان کند و یا تعلیماتی از قبیل علوم فلسفی، مذهبی و دیگر علوم را نشان دهد. در طول سالیان گذشته و قرن‌هایی که بر ادبیات فارسی گذشته، آثار بسیاری در ادبیات تعلیمی همراه با تمثیل در شعر و نثر پدید آمده است که هر کدام دریایی از معارف را به همراه دارد اما در تصور ادب فارسی نیز آثاری یافت می‌شود که هر از چندی در تاریخ ادبیات فارسی در زمره ادب تعلیمی قرار می‌گیرد اما داخل در ادبیات نیست که باید این آثار را نظم تعلیمی بنامیم.

واژگان کلیدی: شعر و نثر فارسی، تعلیم و تمثیل، دانش‌های فلسفی و اجتماعی، نظم تعلیمی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۰

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

تعلیم، مصدر باب تفعیل عربی است به معنای آموزش دادن، در اصطلاح ادبیات تعلیمی، یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است، این اصطلاح از بدو پیدایش در دو معنای عام و خاص به کار رفته است. در گذشته معنای خاص آن بیشتر مورد توجه بوده اما بعدها معنای عام آن اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است:

۱- ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. قدیمی‌ترین نمونه از این سنخ، شعری است از هسیود یونانی (سده هشتم پیش از میلاد) که تجربه‌های خود را در کشاورزی به برادر خود می‌آموزد. ویزریل شاعر رومی نیز منظومه‌ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است، این نوع ادبیات در زبان فارسی نیز نمونه‌ای دارد از جمله «نصاب الصبیان ابونصر فراهی در لغت و دانش نامه میسری در داروشناسی و طب» یا آثاری از جمله «الفیه ابن مالک» در آموزش صرف و نحو عربی و یا «منظومه حاج ملأ هادی سبزواری در فلسفه» و چند اثر دیگر، این آثار جملگی دارای قالب‌های شعری و وزن قافیه می‌باشند و از ظاهری همانند ادبیات برخوردارند اما از جوهر خیال و آرایه‌های ادبی و تصاویر بلاغی تهی هستند لذا بهتر است که این آثار را نظم تعلیمی بخوانیم.

۲- در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، مذهبی، حکمت، پندواندرز و نظایر آنهاست.

امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است، به نظر می‌رسد که شاعر فارسی زبان در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنانه‌هایی باشند که پیش از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده و به زیور تمثیل آراسته باشند.

آفرین نامه ابوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی که ابیات تمثیلی پراکنده‌ای از آنها بیشتر در لغت نامه‌ها و فرهنگ نامه‌ها باقی مانده از قدیم‌ترین نمونه منظومه‌های تعلیمی است که در زبان فارسی دری برجای مانده است، اما نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، پندنامه تمثیلی نوشیروان است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود آن را سروده است.

«در قرن پنجم، ناصر خسرو با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت و بیان اعتقادات دینی و انتقادات سخت اجتماعی از مشهورترین شاعران در قلمرو شعر تعلیمی است، حدیقه الحقیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی، مثنوی مولوی و بوستان سعدی از زیباترین و پرمعناترین اشعار تعلیمی هستند که در آنها از داستان، حکایت و تمثیل برای بیان مفهوم استفاده شده و به شیوهٔ پند و اندرز غیر مستقیم است.» (رک: حسینی کازرونی و همکار، ۱۳۹۴، پژوهش‌نامه تعلیمی دهقان)

ادبیات تعلیمی تمثیلی

این نوع ادبیات، نوشته‌ها و آثاری است که برای خواننده و دریافت کننده پیام دانش و معارفی را بیان کند و یا تعلیماتی از قبیل علوم فلسفی، مذهبی و دیگر علوم را انتشار دهد. در طول سالیان گذشته و قرن‌هایی که بر ادبیات فارسی گذشته آثار بسیاری در ادب تعلیمی چه در شعر و چه در نثر پدید آمده است که هر کدام دریایی از معارف را به همراه دارد. اما در تطور ادب فارسی، آثاری نیز یافت می‌شوند که هر چندگاهی در تاریخ ادبیات فارسی، در زمره ادب تعلیمی قرار داده شده است اما داخل در ادبیات نیست. مثل آثاری از جمله «الفیه» ابن مالک که در آموزش صرف و نحو عربی نوشته شده است و یا منظومه حاج ملا هادی سبزواری در فلسفه و چند اثر دیگر؛ چرا که این آثار اگر چه دارای قوالب شعری و وزن و قافیه می‌باشند و از ظاهری همانند ادبیات برخوردار هستند اما از جوهر تخیل و ادبیات خالی می‌باشند لذا بهتر است این آثار را همچنان نظم تعلیمی خوانند.

اما آثار دیگری نیز وجود دارد که از جوهر ادبیات مشحون و مسأله مورد بحث و تعلیم در قالب داستان، نمایش و شعر و غیره بیان شده است به طور مثال کتاب شریف مثنوی اثر حضرت مولانا و بوستان سعدی، کتاب گران قدر معلم ادبیات فارسی و حدیقه سنایی اثر حکیم بزرگ فارسی زبان، آثاری ادبی و تعلیمی هستند که سرشار از زیبایی‌ها و معارف بلند فرهنگی و انسانی می‌باشند بدین ترتیب عرصه‌ی کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی تمثیلی بسیار وسیع است؛ زیرا به هر حال هر اثری بالقوه مطلبی را تعلیم می‌دهد اما در ادب فارسی معمولاً

این اصطلاح را وقتی به کار می‌برند که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم باشد. اگر ادبیات را زاییده فطرت هنرجو و هنرپرور انسان بدانیم و به این قائل باشیم که ادبیات هنگامی به اوج هنر و زیبایی می‌رسد که این هنر ظاهری با یک تعهد درونی از سوی آفریننده آن همراه باشد، بالطبع به این نتیجه خواهیم رسید که عالی‌ترین نوع ادبیات، گونه‌ای است که انتقال دهنده این تعهد درونی باشد و در مخاطب تأثیری والاتر و ژرف‌تر از تأثیر لذت از هارمونی‌های ظاهری و لغوی ایجاد کند که همانا این لذت، لذتی است که زاییده تنه و دگرگونی فکری و روحی مخاطب است.

ادبیات تعلیمی با تکیه بر تمثیل

در حقیقت باید گفت ادبیات هنگامی ادبیات است که به این دستاوردهای متعالی یعنی تعلیم و تربیت جوامع و نسل‌ها رسیده باشد و بی‌شک ادبیات کلاسیک سرزمین ما نیز به عنوان یکی از غنی‌ترین ادبیات ملل از این ویژگی برخوردار است و اگر وسیع‌تر به موضوع بنگریم روح تعلیم و تربیت در همه ادبیات ما گسترده شده و این گونه نیست که تنها متونی که ما در آن حوزه ادبیات تعلیمی می‌شناسیم مصداق گفته ما باشد، بلکه سایر متون نیز در دیگر ژانرهای ادبی همچون عاشقانه و احساسی در نهایت تأثیر تعلیمی بر مخاطب می‌گذارند. به عنوان مثال آیا می‌توان شاهنامه فردوسی را که به عنوان یک شاهکار حماسی مطرح است فاقد ارزش‌های تعلیمی و تربیتی بدانیم؟ قطعاً پاسخ منفی است.

یا مثلاً چگونه می‌توان گفت مطالعه منظومه خسرو و شیرین به عنوان یک اثر در ادبیات عاشقانه سهمی در تعالی روحی و روانی افراد ندارد و انسان هیچ درسی از آن نمی‌آموزد. باید پذیرفت که اگر ادبیات حماسی روحیه دلیری و جوانمردی را در انسان می‌پرورد و اگر ادبیات عاشقانه حس دلدادگی و زیبا پسندی را در وی زنده می‌کند، همه اینها در واقع جزئی از تربیت او به حساب می‌روند و در تکامل و تعالی او نقش اساسی دارند. مثلاً آنجا که سعدی در تمثیلی فرمود:

ای خردمند که گفتمی نکنم چشم به خوبان به چه کار آیدت آن دل که به جانان نسپاری
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۵)

جدا از آنکه یک حس عاشقانه را در انسان بیدار می‌کند به او می‌آموزد که خداوند به انسان
دل داده که او آن را به جانان بسپارد. و آنجا که در تمثیلی انسان بی‌علاقه به پری رویان را آدم
نمی‌داند، به او گوشزد می‌کند که ویژگی آدمی عشق و دلدادگی است.

در من این است که صبرم ز پری رویان وز گل و لاله گریز است ز گل رویان
هان تو عیبم مکن ای خواجه اگر آدمی کادمی نیست که میلش به پری رویان
(همان: ۹۲)

اما گمان می‌رود نخستین بحثی که در ادبیات تعلیمی تمثیلی مطرح می‌شود، بحث در مورد
خاستگاه آن است؛ یعنی اصولاً ادبیات تعلیمی از کجا آغاز می‌شود؟ یا بهتر بگوییم، یک شاعر
تحت چه شرایط درونی و بیرونی (اجتماعی و سیاسی) به این دیدگاه می‌رسد که باید به تعلیم
و تربیت روی آورد و پا به اقلیم ادبیات تعلیمی نهاد؟

به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش نیاز به یک پیش‌مقدمه ذهنی دارد و آن این است که
شاعر یا به طور کلی هنرمند به واسطه بینش متفاوتی که دارد به ایفای نقش اجتماعی خود
می‌پردازد یا بهتر بگوییم این بینش خاص در انسان است که از او یک شاعر می‌سازد؛ لذا همین
بینش متفاوت موجب می‌شود شاعر چیزی را ببیند که افراد عادی از درک آن عاجزند. و همین
بینش و شناخت است که تعهد و مسؤولیت را در او درونی می‌کند و او را بر آن می‌دارد تا
همین دگرگونه دیدن و دگرگونه اندیشیدن را به جامعه انتقال دهد. مثلاً صائب تبریزی به این
اندیشه می‌رسد که اظهار عجز طبقات پایین جامعه باعث درازدستی و تعدی بیشتر طبقات
فراست می‌شود و می‌گوید:

تمثیل:

اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است اشک کباب باعث طغیان آتش است
(صائب تبریزی، ۱۳۷۵: ۶۷)

گاهی نیز شاعر نقش حافظه جامعه را بازی می‌کند و نکاتی که انسان طی زندگی روزمره از یاد می‌برد را به یاد او می‌آورد. به عنوان نمونه انسان گاهی فراموش می‌کند که زندگی او جاویدان نیست و روزی که قرار باشد از دنیا برود ثروت دنیوی نمی‌تواند لحظه‌ای به زندگی او بیفزاید. سعدی همین نکات را در تمثیلی دلنشین یادآوری می‌کند.

خبر داری ای استخوانی قفس؟ که جان تو مرغی است نامش نفس؟
چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید دگر ره نگردهد به سعی تو صید
سکندر که بر عالمی حکم داشت در آن دم که بگذشت و عالم گذاشت
میسر نبودش کز او عالمی ستانند و مهلت دهندش دمی

(سعدی: ۳۴۵)

منظور آنکه این گونه پندهای اخلاقی در قالب سخنان دلپذیر و خوشایند در ادبیات کلاسیک فارسی فراوان است. شعر تعلیمی تمثیلی در قدیم شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی است ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی وارد آن می‌گردد و آن را غنی‌تر می‌سازد و ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق می‌دهد.

آنچه که باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی با تکیه بر تمثیل گردید، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، پیوسته انسان‌ها را به ناپایداری بودن دنیا و گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند؛ بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد. از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند زبانی که برای نوع ادبیات به کار برده شده، ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است. عده‌ای شعر تعلیمی را در برابر شعر ناب قرار داده‌اند و معتقدند آموزش، وظیفه هنر نیست. از زمانی که افلاطون شاعران را از مدینه فاضله طرد کرد این مباحث در تاریخ ادبیات شروع شد و از آن زمان تا امروز نظریات مختلفی درباره ارتباط بین شعر و تعلیم و آموزش و درباره جوهر هنر و وظایف آن اظهار شده است؛ عده‌ای وصف تعلیمی را برای شعرهایی که جنبه آموزشی دارند به صورت تحقیرآمیز به کار می‌برند. با این حال در میان شاهکارهای بزرگ دنیا به آثاری برمی‌خوریم که علاوه بر ارزش هنری دارای

جنبه آموزشی و تعلیمی هستند مثل کمدی الهی دانته.

هر چند آثار منثور نیز به ادبیات تعلیمی پرداخته‌اند و نمونه‌هایی مثل قابوسنامه، گلستان سعدی، سیاست‌نامه و ... پدید آمدند اما در حوزه شعر نمونه‌های هنری‌تر و والاتر و درخشان‌تری از این نوع ادبی را می‌توان دید.
تمثیلی از مثنوی معنوی:

سجده نتوان کرد بر آب حیات تا نیابم زین تن خاکی نجات

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۳۲)

ادبیات تمثیلی از پروین اعتصامی:

بباید هر دو پا محکم نهادن از آن پس فکر بر پای ایستادن
نگردد شاخک بی بن برومند ز تو سعی و عمل باید زمن پند

(اعتصامی، ۱۳۷۸: ۶۷)

چندی پیش در جایی این نوشته از «ادیسون» نظرها را به خود جلب کرده بود «یک درصد نبوغ، نود و نه درصد عرق ریختن، این است معنای موفقیت» سپس پیامکی برایم رسید با این مضمون: «نیکی چیزی است که بیش از هر چیز مردم را خلع سلاح می‌کند؛ لاکودر» با دیدن این مطالب و پیام‌های تعلیمی دیگر از بزرگان غربی به فکر افتاد که مگر دریای بیکران ادب و هنر که در آن شاخه‌های مختلفی چون فلسفه، منطق، اخلاق و ... حرف‌های زیادی برای گفتن دارند، چه کم دارد که این چنین دست به دامن دیگران شده‌ایم؟ مگر ادبیات تعلیمی ما چه کم از ادبیات تعلیمی دیگران دارد؟ اصلاً در این پهن دشت تاریخی و جغرافیایی کدام شاعر یا متفکر غربی به گردپای «سعدی»، «مولوی»، «نظامی» و ... می‌رسد، که این چنین به پیام‌ها و سخنان ایشان وابسته شده‌ایم؟! برای رسیدن به پاسخی مناسب برای سؤالات مطرح شده، کافی است به عنوان مثال در باب ارزش صبح به این بیت از نظامی توجه کنیم، آن وقت متوجه می‌شویم این بیکران دریای ادبیات تعلیمی ما چقدر وسعت و ژرفا دارد:

نکو ملکی است ملک صبح گاهی در آن کشور بیابی هرچه خواهی
(نظامی، ۱۳۸۹: ۸۶)

هر ملتی در فرهنگ خویش از دیرباز ادبیات تمثیلی داشته؛ ادبیاتی که برای دریافت‌کننده و خواننده پیام دانش و معارفی را بیان می‌کند و یا این که یک سری تعالیم مختلف را انتقال دهد؛ البته این ادبیات تعلیمی در نوع خود تعاریف و تقسیم‌بندی‌هایی دارد، چنانچه گاهی اوقات منظور از ادبیات تعلیمی، آموزش مباحث علمی و درسی است و از آن میان می‌توان به کتاب‌های آموزشی به نظم درآمده اشاره کرد، مثل منظومه‌های حاج ملا هادی سبزواری که به شکل شعر، تعالیم فلسفی را بیان کرده است. اما طرف سخن ما آن نوع ادبیات تعلیمی است که تلاش می‌کند تا معارف خوب و نیک را به مخاطب القا کند؛ یعنی سالم و خوب زیستن را آموزش دهد تا چنین دنیایی عاری و یا حداقل دور از پلشتی‌ها باشد. و بدان گونه که اشاره شد پهنه ادب فارسی مملو از تعالیم خوب و سازنده است و مدعای این سخن آثار ترجمه شده از متون کهن فارسی چون «گلستان»، «بوستان» و «مثنوی» و ... است. حال با این اوصاف مدتی است در بازار کتاب، انواع کتاب‌های گوناگون با عناوینی چون «برگزیده سخنان بزرگان جهان»، «هزاران نکته از هزاران جای دنیا»، «غوطه ور شدن در افکار بزرگان» و ... توزیع شده و به خاطر جذابیت ظاهری که دارند، مورد توجه افراد گوناگون، به خصوص قشر جوان قرار گرفته است. اما قبل از ادامه سخن، بیان این نکته را ضروری می‌دانیم، به هیچ وجه طرف سخن ما سخنان بزرگان دین نیست، زیرا سخنانی که از این بزرگواران به یادگار مانده، همواره و همه جا چونان چراغ هدایتی است که همگان را از هر لحاظ راهنمایی می‌کنند. در این جا روی سخن ما سخنانی است که از بزرگان، سیاست‌مداران، متفکران و ادیبان غربی نقل می‌شود؛ سخنانی که ظاهراً کوتاه‌اند و در لحظه بیان شدن، مخاطب را غافلگیر می‌کنند. اما این که تا چه اندازه می‌توانند برای مخاطب راه گشا باشند؟ بدون شک آنچه از ادبیات تعلیمی غرب وارد زبان ما شده این روزها از جانب اقشار گوناگون، به خصوص جوانان توجه مورد واقع شده است، سخنان و جملاتی است که با ضریب آهنگی تند و صریح بیان شده پس می‌توان اذعان داشت که شنیدن این سخنان در همان مرحله اول، اثرگذار و زیباست، اما وقتی

به مرحله تکرار برسد، خود به خود خسته کننده است. این درست عکس ادبیات تعلیمی خود ماست؛ زیرا در ادبیات تعلیمی ما، شاعران و سخنوران در همان قدم اول نخواستند مفاهیم خود را بیان کنند. بلکه تلاش کرده‌اند تا مفهوم و سخن خودشان را در قالب شعر، به صورت موجز و آراسته به آرایه‌های ادبی برسانند. پس این زیبایی‌های سخن، آمیخته به مفاهیم بسیار والا و ارزشمند بهترین و ماندگارترین سخن را می‌سازد. حال با توجه به آنچه عنوان شد، ما نمونه‌هایی از سخنان بزرگان غرب را همراه با اشعار تعلیمی خودمان مطرح می‌سازیم، آن وقت مشخص می‌شود که تا چه حد این سخن به راستی نزدیک است. به هر حال با توجه به آنچه عنوان شد، خود روشن است غرق شدن در ادبیات تعلیمی تمثیلی کشور خودمان و بهره جستن از آن بیش از پیش باعث تعالی روح و روان می‌شود. اتفاقی که رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما، می‌توانند سبب ساز آن باشند. ادبیات تعلیمی تمثیلی ایران همواره پیشروتر از هر نوع ادبی در دوران تاریخی درخشیده است. در این میان، سهم مولانا جلال‌الدین متمایز از دیگران به ویژه در بطن حکایات و تمثیلات تبلور خاصی داشته است. تعلیمات نوین مولانا در متن کهن و مشارکت مولانا در الگوی تعلیم همگام با وجه آینگی و حضور خلاق وی را با گریز به چند قصه یادآور می‌شویم. تیپ‌ها و شخصیت‌هایی که در قصه‌های مولانا آفریده می‌شوند، نماینده مردمی هستند که چون نوشته‌های «چارلز دیکنز» در همهٔ زمان‌ها زندگی می‌کنند و خواننده عبور از خویش را برای شناخت هویت واقعی در داستان‌های تعلیمی مولانا درک خواهد کرد. مولوی برای تمام انسان‌ها حقایق زندگی را تجسم کرده و در گریز از جهل، با کشاکش واقعیت ناگزیر مواجه نموده است، خیال و وهم را تجربه نموده است. مولوی در زاد بوم خود زندگی می‌کند، در همین مردم، روی همین خاک؛ «نیمیم ز ترکستان، نیمیم زلب دریا...» زمینی که ما مسلمانان در افق انتظارش بهشت را مفاخره می‌کنیم. همه را به حساب آورده و در خواب و بیداری داد و ستدشان نموده. آنچه این مرد «معلم و حکیم» را برجسته و حجیم می‌نماید، اعتقاد به بهشت و دوزخ میلتن، معاد جسمانی و روحانی و پرسشگری‌های فیلسوفانه و از این دست مباحث نیست. چه شاید برخی وی را قبل از عارف و شاعر، فیلسوفش می‌خوانند. ما در این گفتار طریق انسان را عدم دل‌بستگی به آن «دمی از هوای تازه

می‌دانیم» که در گم‌گشتگی‌های روزمره از آن غافل مانده‌ایم. لذا یک بار دیگر به گوشه‌هایی از متن گشوده این بزرگوار خزیده کسب آرامش و نشاط را برای خود و دیگران حاصل کنیم.

یکی از قله‌های افتخار ایران پس از اسلام، تمسک به تعالیم عملی پیامبر اکرم (ص) در زندگی دنیوی و حسن معاشرت با افراد است. پس از بعثت خاتم انبیا، صلوات‌الله‌علیه‌وآله، بود که ایرانیان مغرور باستان شیفته جمال و کمالش گردیدند و تسلیم تربیتش گشتند و خود را و هویت چندین هزار ساله امپراتوری‌های بزرگ را به شهر آرمانی اشرف مخلوقاتش سپردند. این نبود مگر تمایزی که فخر بشر بین تعلیم و تربیت مادی که اساس آن برتری بر طبیعت بود و تعلیم و تربیت اسلامی که اساس آن را بر خودآگاهی و تسلط بر خویشستن گذاشت. ادبیات تعلیمی در این زمینه سهمی به سزا (نه کمتر از تعالیم نشأت گرفته از حوزه‌های دینی) داشته است. بزرگانی چون خواجه عبدالله انصاری گرفته تا پروین اعتصامی و شهریار و نیما و اخوان و فروغ حتی شاعران دهه هفتاد، طالبان تعالیم الهی را بی‌بهره نگذاشته‌اند. در این میان، سهم مولانا جلال‌الدین در ادبیات فراگیر بوده و نقش انسان‌سازانه غیرقابل انکار نزد همه صاحبان اندیشه دارا است. اگر در ادبیات تعلیمی غرب بزرگ‌ترین تعبیرات دریایی ترانه‌های شبیه آری یل در نمایش‌نامه توفان شکسپیر، بستر بلند پروازانه آفرینش‌های اخلاق و دینی بوده است. چنان که سه سطر آخر آن را بر سنگ گور «شلی» شاعر مشهور انگلیسی، نگاشته‌اند: «پدرت در عمق ده زرعی غنوده است و استخوان‌هایش به مرجان تبدیل شده‌اند و آن مرواریدها چشمان او بودند؛ هیچ چیزی از او رنگ نمی‌بازد بلکه تغییر دریایی در آن حادث می‌شود و به چیزی گران‌بها و نادر تبدیل می‌گردد، جام تعالیم مولانا شاخص معنوی ادبیات شرق در این زمینه «دهانی به پهنای فلک» را درخواست می‌کند. این مکتوبات را بر گورشلی نوشته‌اند تا هیجان انتقادی وی را نسبت به دین برانگیزانند اما ناله مستانه مولانا «میان صخره و خارا اثر دارد ... اثر دارد ...» در تعریف ادبیات تعلیمی برای بسط موضوع دو گفتار می‌آوریم؛ در تعریف نثر، شمس‌یا می‌نویسد: «اثر تعلیمی (Didactic Literature) اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را همراه با تمثیل به شکل ادبی عرضه دارد. البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول، بالتشکیک است؛

یعنی در آثاری، عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

شمیسا در بسط تعریف خود آثاری چون بوستان و حدیقه، نصاب‌الصیبان، آثار موسوم به لوکرتیوس شاعر و فیلسوف ادبی پیش از میلاد که در باب طبیعت اشیا و نظریه‌های اپیکور فیلسوف یونانی را تشریح کرده و منظومه کئورگیاس و یرزیل (۱۹-۷۰ قبل از میلاد) در باب چطور باید مزرعه را اداره کرد، منظومه ملاحادی سبزواری و الفیه ابن مالک و حتی گاهی ادب تبلیغاتی به دلیل ایجاد وضعیت و اتخاذ آرای خاص در مخاطب حاشیه مثنوی مولوی قرار داده، تعلیمات فنی را از این دریچه‌ها به موقعیت‌های تعلیمی [تمثیلی] مردم می‌افزاید. (همان)

رستگار فسایی در تعریف شعر تعلیمی با بیان انواع شعر نوشته است:

«شعر تعلیمی شعری است که هدف در آن تعلیم و علم و اخلاق و هنر است؛ یعنی حقیقت نیکی (خیر) و زیبایی. در ادبیات ملل مختلف دو نوع شعر تعلیمی دیده می‌شود: ۱- نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است که در حوزه اخلاق قرار دارد. ۲- نوعی که موضوع آن زیبایی و حقیقت است که حوزه شعرهایی است که مسأله‌ای از علم یا ادب را می‌آموزند (به نقل از کدکنی). در آثار گذشته ما برای ادبیات تعلیمی نام‌های مختلفی چون زهد و تحقیق و پند و حکمت و وعظ و تعلیم به کار رفته است.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۴۰۸).

رستگار فسایی بهشت گمشده میلتون، سروده‌های زندگی لانگفو، قصاید ناصر خسرو، بهار و پروین اعتصامی و شعرهای تعلیمی شاهنامه، دانشنامه‌ها، ادبیات شعری پرخاشگرانه عشقی و طنزهای تلخ نسیم شمال را در این مقوله می‌گنجاند (همان‌جا). باید گفت ادبیات تعلیمی تمثیلی تعلیمی - اعم از شعر و نثر - هر نوع نوشته‌ای است که پاسدار کاخ بلند فرهنگ، تمدن و نگهبان گنجینه‌های گران‌بهای انسانی و فرارونده ورزیدگی‌های فطری و جهان شمول بشر باشد. شعر تعلیمی تمثیلی، پس از همدلی با خواننده باید بتواند مسأله پدران و پسران زمان ما را تعلیم دهد، مدرک‌گرایی و دانش‌گریزی را مسکوت بگذارد، در نهاد خانواده رخنه کند، دست نوازش بر سر کودکان بکشد، پای اراده در راه بزرگان بکشد و پله‌پله به ملاقات خدا برسد که - بحمدالله - برده است. کشف بزرگ در نهاد تربیت و تعلیم، و رستاخیز فطرت خفتگان را فراهم نماید، لقمه‌های حلال بر سفره‌داران بنشانند، دهان هرزگی‌ها را قبض

کند و انبساط خاطر و نزهت فکر بیافریند. در این گذر است که مولانا جلال‌الدین روش تدریس بشر را دیده و برگ‌برگ حکایت مثنوی را در آغوش مردم رویانده است. در اینجا نمونه‌هایی از ورزیدگی و ره‌ایش فطری مولانا را در ادبیات تعلیمی تمثیلی فرا می‌آوریم.

زمانی نزدیک به زمان کنونی، دغدغه زندگی زن و مرد، ملاقات‌های پنهانی و آرامش بی‌مزاحمت کسان بوده است. چنان‌که سهراب سپهری در اوج عرفان شرقی گفته: کسی نیست / بیا زندگی را بدزدیم / میان دو دیدار قسمت کنیم. اما آنچه امروزه رسانه‌ها را در مقابله با آن برمی‌تابد، اموری نظیر فقر و عدم عدالت اجتماعی - اقتصادی در سطح جهان و سپس جامعه و ملل گوناگون است که زائیده نبود یک شیوه زندگی قابل قبول در نهاد خانواده می‌باشد. چرا که اجتماع و خانواده از نظر فرهنگی، اخلاقیات، اقتصاد و روان‌کاوی رابطه‌ای مستقیم دارند. فرد هسته اصلی و جامعه فضای تنفس تعلیمات زندگی به شمار می‌آید. امروز که جهان در آستانه تحولی عظیم قرار دارد، بهترین زمان برای ورود تعلیمات نوین متون کهن اسلامی به صحنه زندگی مسلمانان است. چه بسا اگر ما پیروان و مدعیان اخلاق آن بزرگان، دست به کار نو آموزه‌ها نشویم، تهاجمات ناگزیر فرهنگی - اجتماعی اندیشه‌های وطنی ما را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در حال حاضر که جهان غرب با تعلیمات ناهنجار اخلاقی «قصدها دارد ایدئولوژی را از مردم به پا خاسته دوازده کشور اسلامی بگیرد... و خیزش بیداری اسلامی را به پیش‌گویی‌های نوستراداموس مرتبط کرده و آنها را پیش درآمد آن توصیف کند... و برای ایجاد عملیات روانی، اتفاقات را توسط هالیوود به گونه‌ای مطرح می‌کند که از اراده و قدرت انسان خارج است و چیزی شبیه توفان نوح در شرف وقوع است و در حرکت آخر یک آمریکایی دنیا را نجات داده و کره زمین را تسخیر می‌کند». (عباسی، ۱۳۸۹، ۲/۱۵). (JJtvn.ir)

روشنگری‌های تمثیلی مولانا جلال‌الدین در ۶ دفتر به ویژه دفتر پنجم چون چهار مرغ بسمل خلیل، مهمانی پیغمبر کافران را و مسلمان شدنشان، اعمال ظاهر و گواهی آن در قیامت، پاک‌کنندگی آب، حدیث اسلم شیطانی علی یدی، لارهبانیه فی الاسلام، داستان کنیز و خرخاتون، قصه اهل ضروان و حسد فرزندان، حکمت نظر کردن ایاز بر چارق و پوستین پوشیدن پیش از وزیر محمود شدن و ... همه و همه ترجمه آسانی است از معارف قرآن کریم

که ظرفیت همسان با نمونه‌های غربی و تحدی علمی را در خود پرورانده‌اند. کارشناسان امور معتقدند در هزاره سوم میلادی و آستانه ورود به دهه‌های ۱۴۰۰ هجری شمسی (شرق) آغاز یک پایان برای غرب است. در این دوره «اصلی‌ترین وظیفه یا به تعبیری رسالت «مدینه ولایی دوران گذر» کوشش در جهت بسترسازی برای ظهور است که از طریق بسط و تعمیق بیداری و خودآگاهی اسلامی و بسیج و تجهیز بینشی و تهییج عاطفی مردمان در مسیر ظهور عملی می‌گردد و از لوازم تحقق آن، کوشش در خصوص اعمال عدالت اساسی در شوون مختلف آن به ویژه عدالت اقتصادی- اجتماعی در مرتبه و درجه‌ای قابل قبول و ممکن در اجتماع می‌باشد.» (زرشناس، ۱۳۹۰: ۲۵).

مولانا جلال‌الدین با طرح این‌گونه مسائل در ضمن قصه‌های کهن خویش، آموزه‌هایی چون، عدالت، احترام متقابل، هم‌شأنی اقتصادی و فرهنگی اعضای خانواده، ضرورت قناعت، عمل به احکام، حقیر نشمردن فقرا، گفتمان جدیدی را پیش روی خواننده آغاز می‌کند. چنان‌که در «قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او با وی به سبب درویشی» هرچند هدف غایی اثبات بی‌نیازی خدا و اولیای او به هدیه مردم و نشان دادن بحر هستی است اما، شیوه جدلی (دیالوگ) زن و شوهر، همان مشاجرات و دغدغه‌های زندگی امروز خانواده‌هاست که گاه گسیختگی نسل‌های آینده را سبب می‌گردد. در این گفتمان، مولانا کشمکش‌های اقتصادی را متوجه تدابیر منزل و اقتدار هر یک از زن و مرد در گشایش مشکلات نموده، ترغیب به فرهنگ‌سازی مشترک زن و مرد را در خانواده پیشنهاد می‌کند. بریده‌هایی به قدر حجت بحث از شعر تعلیمی وی می‌آوریم.

تمثیل

گفت و از حد برد گفت و گوی را	یک شب اعرابی زنی مرشوی را
جمله عالم در خوشی، ما ناخوشیم	کین همه فقر و جفا، ما می‌کشیم
کوزه‌مان نه، آسمان از دیده اشک	نان مان نه، نان خورشمان درد و اشک
شب نهالین و لحاف از ماهتاب	جامه‌ی ما روز، تاب آفتاب
دست سوی آسمان برداشته	قرص مه را قرص نان پنداشته
روز و شب از روزی‌اندیشی ما	نگ درویشان ز درویشی ما

خویش و بیگانه شده از ما رمان بر مثال سامری از مردمان
(مثنوی، ۱۳۸۴: ۱۹۷)

مولانا پس از طرح مسأله فقیر و درویش، خواننده را به آسیب‌شناسی فقر و مدعیان دروغین بر طرف‌کننده حاجات مردم متوجه ساخته است که با دام و دغل، ساده‌دلان فقیر و عقب‌ماندگان قافله فرهنگ را به سفره مجازات مجازی فرا می‌خوانند:

الصلا ساده‌دلان پیچ پیچ تا خورید از خوانِ جودم سیر، هیچ
(همان: ۱۹۸)

خواهندگان و نیازمندان در این فریب اقتصادی علاوه بر اتلاف وقت، جز پشیمانی سودی از آگاهی وضع موجود نمی‌برند اما مولانا فروغ ناچیز دروغ و زودگذری و ناپایداری آن را در قصد نیک‌خواهی برای خواننده هشیار ضایع نمی‌گذارد. در ادامه می‌آورد که (تمثیل) تکیه دادن به خدایان و اربابان دروغین و گنج و گوهرهای خیره‌کننده آن‌ها مانند کسی است که در شب تاریک به جست‌وجوی قبله، نهایت بی‌سمتی نماز می‌گزارد که فکر می‌کند درست است، نماز او به فتوای ابوحنیفه درست است:

تمثیل

به قصد نیک خود جایی رسد گرچه جان پنداشت، و آن آمد جسد
چون تحری در دل شب قبله را قبله نیی و آن نماز او، روا
(همان)

مولانا پس از آگاهی ساختن فرد با ذکر تمثیلی، قبله حاجات را نشان می‌دهد:
همچنین از پشه گیری تا به پیل شد عیال الله و حق نعم الموعیل
(همان)

اگر اعضای خانواده چشمشان به خدا باشد. بی‌قراری و صبر و غمشان اندک می‌شود. لذا مرد (مظهر عقل) در این داستان، زن (مظهر احساس و خواهندگی) را به صبر و فضیلت فقر گذرا امید می‌دهد و با تمثیل‌های پی‌درپی او را به اتاق فکر و تأمل برانگیز می‌برد. «باز» که

تربیت‌شده پادشاه است، مثل همه نوع «بازها» مردار نمی‌خورد و بلند پروازانه دست شاه را نشیمن خود قرار داده و غمی ندارد زیرا عیال خداست. (الخلق کلهم عیال الله فَأَحَبُّهُمُ اللهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ... احادیث مشنوی):

باز، دست شاه را کرده نوید از همه مردار ببریده امید

(همان: ۱۹۹)

او چشمش به آسمان است و بنابراین غم نمی‌خورد. مولانا در ابیات بعد، اعتقاد به اینکه اگر چنین می‌کردند نتیجه چنان می‌شد و آنهایی که تنها تلاش و کوشش خود را عامل روزی می‌دانند و مقصر ناداشته‌های خود، توصیه می‌کند: غم، جزوی از مرگ است. اگر فقر به جای صبر، غم بیاورد، خانه و خانواده متشنج می‌شود و آثار مرگ در بطن خانه نمی‌گذارد روح‌ها پرورش یابد و امیدها ببالد:

دان که هر رنجی، ز بدن پاره‌ای است جزو مرگ از خودبران، گر چاره‌ای

(همان)

راهکارهای مولانا در این تمثیل، انتخاب همسر مناسب، هم‌گفوی والدین و قناعت در زندگی است:

جفت مایی جفت باید هم صفت تا برآید کارها با مصلحت
جفت باید بر مثال همدگر در دو جفت کفش و موزه درنگر
من روم سوی قناعت دل قوی تو چرا سوی شناخت می‌روی؟

(همان: ۱۹۹)

اما «زن» شاخص این قصه زیرک‌تر از آن است که مرد به بهانه‌های واهی شانه زیر بار مسؤولیت خانواده و معاش آنها خالی کند و حوالت به قناعت و صبر نماید. مولانا افشا می‌کند راز کبر و دعوی دینداری مرد، و در موقعیت فقر و ناداری به جای زن می‌نشیند. (بغل زدن، در آغوش گرفتن یا تن زدن از خواسته زن را پس می‌زند و بحث عدل و انصاف را پیش می‌کشد):

تمثیل

تو مخوانم جفت، کمتر زن بغل جفت انصافم، نیم جفت دغل
چون قدم با میر و با بگ می‌زنی چون ملخ را در هوا رگ می‌زنی؟

(همان: ۲۰۰)

اگر تو هم‌نشین بزرگانی، پس چرا مثل افراد پست هنگام گرسنگی به ملخی هجوم می‌بری؟ مولانا حربۀ تظاهر به شایستگی‌های اخلاقی را به خواننده می‌نماید:

کبر زشت و از گدایان زشت‌تر روز سرد و برف و آن‌گه جامه‌تر

(همان)

ادعای قانع بودن مرد نزد زن داستان در این تمثیل، نوعی کبر ناپسند است. هیچ عاقلی روز برفی لباس خیس نمی‌پوشد بلکه به دنبال پوششی می‌رود تا عیب فقر را بپوشاند.

خلاصه داستان به سمت و سویی پیش می‌رود که هر دو در سایه یک حکومت عادل و رعیت‌پرور زندگی آبرومندان‌های را جست‌وجو کنند. حکومتی الهی که از لطف سرشار حق سرمایه می‌گیرد و همه ارکان خانواده (جامعه) را فیض می‌بخشد. به نظر می‌رسد ماجرای «سبوی آب» که از سوی زن به مرد پیشنهاد می‌شود تا آن را نزد خلیفه هدیه ببرد، در ظاهر تلاش و کوشش انسان در راه زندگی و خدمت‌گزاری و بندگی است تا در هنگام برداشت محصول به مذاق خوش آید و ارتزاق از بازوی خود باشد. در باطن داستان، علاوه بر خدمت‌گزاری پیر و راهنما و نشان‌بندگی، نماد «معرفت نسبی» انسان به خداوند است؛ همان که از دریای معرفت نصیبش شده بود و اکنون در پایان راه به زعم مردم باید چیزی نزد خدا ببرند ولی حقیقت امر و حکمت متعالیه آن، بخشش و خُلق و خوی پیر روحانی در مسیر وصول به حق بنده است که جز به اذن الهی از شاهراه شرع و عقل میسر نیست که به لطف و کرمش قطره به دریا پیوندد و زندگی سامان پذیرد و رستگاری و استحقاق بهشت و دوزخ در آدمیان هویدا گردد:

تمثیل

آن سبوی آب را در پیش داشت تخم خدمت را در آن حضرت بکاشت
 چون که آب جمله از حوضی است پاک هر یکی آبی دهد، خوش، ذوقناک
 و در آن حوض آب شور است و پلید هر یکی لوله همان آرد پدید
 (همان)

و سرانجام عقل (مرد) پس از خدمت به حق و ریاضت زندگی و تأمین نیاز خانواده
 اعضای آن را به ادب بنشانند:

لطفِ آبِ بحر، کو چون کوثر است سنگ ریزه‌ش جمله درّ و گوهر است
 (همان، صص ۲۲۲-۲۲۳)

شگرد پذیرش زبان مولوی از سوی مخاطب چند ویژگی دارد:

الف-۱) دل‌سوزی و ترحم مولانا به نوع انسان چه زن و چه مرد و سیاه و سفید و دین‌دار و
 بددین، هدف وی هدایت و عدالت معنوی در میان خلق است و این رسالت در مواجهه با هیچ
 کس تغییر نمی‌پذیرد.

گویی مولانا محق به هدایت هر ذاتی است. شاید خواننده در این صفت کسانی چون دیکنز
 و نوشته‌های او را عَلم کند؛ چرا که دنیایی هم که وی عرضه می‌کند، «زندگانی ساده‌ای است
 که فی نفسه ارزش دارد. گرمی کانون خانواده، جذابیت چیزهای کم‌ارزش، شرافت مردمان
 ساده، نگرانی‌اش درباره‌ی افراد ناقص‌الخلقه کم‌عقل، رها شده فی‌امان‌الله که همه آن‌ها به سبب
 احساس شادمانه‌ی آزادی در کوچکی رستگارند؛ (ولک، ۱۳۸۵: ۹۴) اما دین آن چنان که بر سر
 دیکنز سنگینی می‌کند، برای مولانا نفس تازه و دمام حضور با خدا و هم‌نشینی با مردم
 خدادوست است. حتی مغرورترین افراد غربی چنان شیفته‌ی نوشته‌های دیکنزند که والدین و
 کودکان را وادار می‌کنند در شب‌های زمستانی آن نوشته‌ها را با صدای بلند برای یکدیگر
 بخوانند. دریغ است تعلیمات الهی و زبان ناطقه‌ی نفوس بشری مولانا به اتهام عرفان فخیم در
 انزوای عرفان‌نمایی‌ها یا تنها به کلاس‌های درس و دانشگاه سپرده شود و توده‌ی مردم که تشنه‌ی

این تربیت‌اند، در کژفهمی‌های عاریتی این و آن از سوی خواص محروم بمانند. این چشمه باید در تن همه مردم نیازمند جاری گردد تا جامعه اسلامی به عدالت اقتصادی تن و سعادت و هدایت روح ملکوتی نائل آید.

الف- ۲) مشارکت مولانا در الگوی تمثیل، وجه «آینگی» و حضور خلاق اوست: یکی از ویژگی‌های مهم تعلیم و تربیت در داستان‌های مولانا مشارکت و قبول مسئولیت تام در یادگیری گروهی است این شیوه، جدیدترین شیوه تدریس در کلاس‌های درس و اساسی‌ترین مهارت‌های تدریس امروز به شمار می‌آید. در مفهوم مشارکت معلم و شاگردان (مخاطب- خواننده) هدف آن است که: «شاگردان در تحقق بخشی هدف‌های آموزش ایفای نقش بنمایند و قبول مسئولیت کنند. در جریان یاددهی - یادگیری ما می‌توانیم فرد را به شکل تنهایی بدون تشکل دادن گروه خاصی به فعالیت وا داریم که در این موقعیت معلم رهبری کلاس را در دست دارد و فعالیت در جهت تحقق هدف‌های آموزشی ادامه پیدا می‌کند و از جمله شکل‌های فردی مشارکت گوش دادن (Listen) شرکت در بحث‌ها و اجرای دستورالعمل‌ها و نتیجه‌گیری از عمل خود است. (ملکی، ۱۳۸۵: ۲۱۷)

در دفتر پنجم قصه ایاز و پوستین:

می‌رود هر روز در حجره برین تا ببیند چارقی با پوستین

(مولوی، جلد ۳، ۱۳۸۱: ۲۳۲)

مولانا آینه وجود ایاز می‌شود تا آغاز و انجام انسان و افتادن وی از انانیت و خودبینی را بیاموزد. لذا، در پاسخ شاه که از بدبینی وزیران متهم به پنهان نمودن زر و سیم در اتاقی می‌شود که هر روز به آن سر می‌زند، می‌گوید: گهگاه به اتاق می‌روم، پوستین و چارق خود را نگاه می‌کنم و به خود می‌گویم: تو چنین بودی، با اینها اینجا آمدی، باز هم همینی، فریب دولتی را که به آن رسیده‌ای مخور و بدین‌سان نفسم و خودم را تعلیم می‌دهم. شیوه تعلیم تمثیلی مولانا به اصطلاح دانش‌های ادبی؛ گاهی «مرحله آینه‌ای» (stage Mirror) ژاک لاکان ** (مقاله ۱۹۳۴) در رشد کودک که اعتقاد به خودآگاهی عقلانی فردی دارد تداعی می‌شود. ژاک لاکان این نظریه را در ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ بسط و گسترش داده است. مولانا در همه داستان‌ها پایه پای

خواننده حضور خلاق دارد و وی را در شناخت هویت خویش و «من واقعی» همراهی می‌کند. «اهمیت آینه در این است که انسان‌ها خود را از طریق تصاویر دیگران باز می‌شناسد و حتی خلق می‌کنند؛ تصاویری که خود بازتاب تصویرهای دیگرند. پس آینه چیزی نیست که بیننده تصویر تقریباً درستی از خود را درون آن می‌بیند، بلکه راهی را می‌شناساند که ما در آن، هویت خود را براساس تصاویر دیگران در می‌یابیم و نهایتاً دیگر بودگی خود و تفاوت‌هایمان با دیگران را باز می‌شناسیم» (ایرناریم، ۱۳۸۴: ۲۸۲)

مولانا نمونه انسانی «ایاز» را در حفظ امانت و وفا و درستکاری نمونه مؤمنانی می‌آورد که خداوند تنها برای بستن دهان مدعیان آنها را امتحان می‌کند و گرنه:

شاه را بر وی نبوده این گمان تسخری می‌کرد بهر امتحان

(مولوی، ۱۳۷۷: ۹۱۲)

و برای حفظ وی از رشک بدخواهان و رقیبان می‌گوید:

یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک
ور دهان یابم چنین و صد چنین تنگ آید در بیان آن امین

(همان)

حضور خلاق مولانا در ذهن خواننده هنگامی که با او به استقبال داستان‌ها می‌رویم، بی‌نظیر و خیره‌کننده است. در داستان «رنجور شدن آدمی به وهم تعظیم خلق و رغبت مشتریان به وی و حکایت معلم» راوی (مولانا) پس از بیان ظن و یقین در علم، حدود نه (۹) داستان در داستان دیگر برای شرح «تفاوت عقول خل» می‌آورد. در این قصه‌ها مولانا شخصیت و تیپ‌های علمی چون علوم ظاهر و مباحث اهل مدرسه (علم اهل حس) که علم تقلیدی است و علم اهل دل و مردان حق و گذر از مرحله ظن و گمان را در تحصیل علم شرح می‌دهد. آنجا که مادران به عیادت استاد رفته و استاد آن‌قدر به علوم ظاهر مشغول بوده که در حضور مادران به بچه‌ها دشنام مادر می‌داده است، در واقع آن بچه توطئه‌گر برای فرار از قیل و قال معلم، باطن وی را به او نشان می‌دهد. چنان‌که از زبان استاد به گونه تمثیلی می‌شنویم:

من بُدم غافل به شغل قال و قیل بود در باطن چنین رنجی ثقیل
چون به جد مشغول باشد آدمی او زدید رنج خود باشد غمی
(مولوی، ج ۳، ۱۳۸۴)

در واقع، مولانا همه شخصیت‌های «عبور از خویش» را می‌آفریند و ذهن خلاق خواننده می‌شود. آینه هر کس را روبه‌روی او می‌گذارد تا در روزمرگی‌های کار و زندگی از حضور فعال خود غافل نمانند. برخی از این روایت‌ها از نظر ساختاری گسسته و ناتمام مانده‌اند اما مخاطب و ذهن سیال وی سهم خود را از زبان سیال و رویان مولانا دریافت می‌کند و راه خود را می‌گیرد. در داستان تمثیلی «فریفتن روستایی شهری رام، دفتر سوم (مثنوی استعلامی، ج ۳، ۱۳۸۴: ۱۹) مولانا شخصیت و روحیاتی را نشان می‌دهد که در هر زمان و هر جا ممکن است وجود داشته باشند. این قصه که به نقل از شرح استعلامی پیش از مثنوی در کتاب البُخلا جا خط مشابهی دارد، در آن قصه یک مروی به خانه یک عراقی می‌آید و از مهمان‌نوازی او بهره‌مند می‌شود ولی روستایی مانند روستایی مولانا ناسپاس و نمک‌شناس از آب در می‌آید. در مقالات شمس هم با پیام ایاکم و القری آمده ولی مولانا بازپروری کرده و از مریدان می‌خواهد که خسان و فرومایه‌گان را به دوستی نگیرند؛ زیرا پایند هیچ حق و مسؤولیتی نیستند:

این سزای آن که شد یار خسان یا کسی کرد از برای ناکسان
(همان: ۳۵)

اما مولانا این اضطرار را برای هر کسیه گونه تمثیلی پیشامد می‌داند:
بالتیمن بسته نیکان ز اضطرار شیر، مُرداری خورد از جُوع زار
(همان: ۳۴)

خصوصاً مولانا در بیت ۲۶۳ با خطاب سیبویه، به سفارشات شبیه به حضرت علی (ع) در مورد ناکسان نمک‌شناس گریزی می‌زند و با زبان تمثیل از زبان شهری می‌گوید:

گفت: حق است این، ولی ای سیبویه
حزم سوء الظن گفته است آن رسول
إتق شرَّ مَنْ احسنتَ إليه
هر قدم را دام می‌دادن ای فضول

(همان: ۲۰)

مولانا در تمثیلی می‌آموزد برخی دوستی‌ها با ناهلان و ناسپاسان آفت راه ماست و باید از هم‌نشینی آنها بپرهیزیم. در دفتر دوم قصه کاروانیانی که حیوان صوفی را گرسنه گذاشته‌اند و تا حیوان اعتراض کند با نعره خودش او را سکندری می‌زنند. حکایت تربیت آدمی با حفظ خودش از آفت‌ها را پیش کشیده و مراعات خسان اجنبی را نکوهش می‌کند و بی‌کس ماندن را بر دوستی با بیگانگان ناخوشایند ترجیح می‌دهد:

تمثیل

همچو خادم دان مراعاتِ خسان
در زمینِ مردمانِ خانه مکن
بی‌کسی بهتر ز عشوه ناکسان
کیست بیگانه تن خاکی تو
کار خود کن کار بیگانه مکن
تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی
کز برای اوست غمناکی تو
جوهر خود را نینمی‌فربهی

(مولوی، ۱۳۸۴: ۲۰)

نتیجه

اگر ادبیات را زائیده فطرت هنرجو و هنرپرور انسان بدانیم و قائل باشیم که ادبیات هنگامی به اوج هنر و زیبایی می‌رسد که این هنر ظاهری با یک تعهد درونی از سوی آفریننده آن همراه باشد بالطبع به این نتیجه خواهیم رسید که عالی‌ترین نوع ادبیات، گونه‌ای است که انتقال دهنده این تعهد درونی باشد و در مخاطب تأثیری والاتر و ژرف‌تر از تأثیر لذت از هارمونی‌های ظاهری و لغوی ایجاد کند که همانا این لذت، لذتی است که زائیده تنبّه و دگرگونی فکری و روحی مخاطب است. بدیهی است که عرصه کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار وسیع است زیرا به هر حال هر اثری بالقوه مطلبی را تعلیم می‌دهد اما در ادب فارسی معمولاً این اصطلاح

را وقتی به کار می‌برند که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم باشد. اما آثار دیگری نیز وجود دارد که از جوهره ادبیات مشحون و مسأله‌مورد بحث و تعلیم در قالب داستان، نمایش و شعر و غیره همراه با تمثیل بیان شده است. به طور مثال کتاب شریف مثنوی اثر حضرت مولانا و بوستان سعدی، کتاب گران قدر معلم ادبیات فارسی و حدیقه سنایی اثر حکیم بزرگ فارسی زبان از جمله آثار ادبی و تعلیمی هستند که سرشار از زیبایی‌ها و معارف بلند فرهنگی و انسانی می‌باشند. از سوی دیگر نمونه‌های بارزی مثل قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، سیاست‌نامه، مرزبان‌نامه، گلستان سعدی و آثار ماندگار دیگری هستند که در قلمرو نثر همراه با تمثیلات فراوان به ادبیات تعلیمی پرداخته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. اعتصامی، پروین (۱۳۷۸)، دیوان شعر، تهران: ارمغان.
۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.
۳. زرشناس، شهریار (۱۳۹۰)، پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی دفتر دوم: از عصر رئالیسم تا ادبیات پسامدرن، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
۴. سعدی شیرازی، شیخ مطح الدین (۱۳۸۵) بوستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۵. ----- (۱۳۶۳) گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: نشر ایران.
۶. ----- (۱۳۶۸) شرح گلستان، به کوشش محمد خزایی، تهران: جاویدان.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
۹. عباسی، (۱۳۸۹) www.jjtvn.ir
۱۰. مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۱)، مثنوی، به کوشش نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
۱۱. ناصر خسرو قبادیانی بلخی (بی تا)، دیوان، تصحیح مجتبی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. نظامی، (۱۳۸۹)، کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.